

در حزب اسلامی  
افغانستان، در  
دانشگاه‌ها مبارزات  
فکری فرهنگی هم  
داشتیم ولی من  
زمانی که از طرف  
دشمن مطلوب [۱]  
شدم، نمی‌توانستم  
به مبارزات مدنی  
و سیاسی و فکری  
فرهنگی ادامه  
بدهم، مجبوراً به  
سنگر رفتن

اجازه بدهید با این مقدمه شروع کنم. چهره‌ای آرام و متین، اما  
اخباری که از شما روایت می‌شد و برگه‌هایی که به عنوان مرد  
شش میلیون دلاری به دنبال شما بود، از فردی خشن در جبهه  
جهاد خبر می‌داد، از آن روزها برایم بگویید؟

آرامی، ستوده و زیبنده هر مسلمان هست. گه‌گاهی ما به خشونت‌ها مجبور  
می‌شویم. این خشونت، خشونت نیست، در حقیقت فلسفه آن دفاع از خود  
و ارزش‌ها است. کشور ما اشغال شده بود. امریکا و متحدانش زمین و فضای  
کشور ما را اشغال کردند، مجبور بودیم دفاع کنیم ولی تلخی‌ها شیرینی امروز  
را پی داشت. ما الحمدلله شاهد خروج تمام قدرت‌های اشغالگر هستیم و  
الحمدلله کشور و ملت ما در آزادی به سر می‌برد.

چند ساله بودید که وارد جریان جهاد شدید؟

من دقیقاً ۱۹ ساله و محصل دانشگاه کابل بودم.

در چه رشته‌ای درس می‌خواندید؟

رشته مهندسی ساختمان، محصل سال اخیر بودم.

چرا یک مهندس ساختمان و یک معمار به فکر جهاد می‌افتد و  
به جای کشیدن نقشه یا محاسبات ساختن یک ساختمان، به  
جای کسب درآمد و ساختن یک زندگی، به میدان مبارزه می‌رود  
و اسلحه دست می‌گیرد؟

در آن روزگار دفاع از ارزش‌ها و دفاع از کشور و ملت، مجبورت می‌بود. ما  
روزهای سخت دیگری را در زمان اشغال شوروی گذرانده بودیم، ایام تلخی را  
چشیده بودیم، ملت در مجموع آماده نبود زیر حکم اشغال دیگری زندگی کند.  
من هم یکی از جوان‌های این کشور و ملت بودم، ایمانم، احساس ملی‌ام به من  
اجازه نداد بیشتر از این در فکر خود، کسب درآمد یا زندگی فردی باشم. مجبور  
شدم در دفاع از کشور بروم پهلوی برادرهای مجاهد خود قرار بگیرم.

چرا راه‌های مدنی یا جنبش‌های دانشجویی یا شرکت در  
سمینارها، گفت‌وگوها، سخنرانی‌ها، نوشتن مطالب و حتی  
مهاجرت به یک کشور دیگر و از آنجا تبلیغ علیه اشغال را  
انتخاب نکردید؟

ضرورت است در برنامه دفاع، هم به سنگرهای گرم رسیدگی بشود و هم به  
مقاومت فکری و سیاسی. من مدتی مسئول جوان‌ها و محصلین بودم. در  
حزب اسلامی افغانستان، در دانشگاه‌ها مبارزات فکری فرهنگی هم داشتیم